دکتر حسین فاطمی‏ و دستور تشکیل کمیسیون تصفیه کارمندان وزارت امور خارجه

مجید مهران

شادروان دکتر مصدق،پس از آن‏که تصمیم به عزل حسین نواب،وزیر امور خارجه، گرفت،مرحوم دکتر حسین فاطمی،معاون نخست‏وزیر و سخن‏گوی دولت را،به سمت‏ وزیر امور خارجه منصوب کرد که در جامعه‏ی آن روز ایران غیر مترقبه بود.

در آن موقع نگارنده‏ی سطور در وزارت امور خارجه شاغل بودم.وقتی که شنیدم دکتر فاطمی وزیر خارجه شده است،مانند بقیه‏ی همکاران خیلی تعجب کردم،زیرا تا آن تاریخ‏ وزرای امور خارجه معمولا از خاندان اشراف بودند،نظیر مشیر الدوله،علاء السلطنه، حکیم الملک و ذکاء الملک فروغی و امثالهم و نسل بعد از قبیل سیّد باقر کاظمی‏ «مهذّب الدو-له»،علی سهیلی،محمّد ساعد مراغه‏ای و نصر اللّه انتظام،این مقام را احراز می‏کردند که قبلا سالیان متمادی در صحنه‏ی سیاست سفیر یا وزیر شده بودند و سوابق‏ طولانی در خدمات دولتی داشتند،ولی دکتر حسین فاطمی جز سابقه‏ی روزنامه‏نگاری‏ هیچ‏گونه سوابق اداری نداشت.

وقتی که اطلاع دادند برای معارفه با وزیر جدید به طبقه‏ی سوم کاخ وزارت‏خانه برویم، پس از ورود به تالار مشاهده کردم کارمندان ادارات و رؤسای وزارت خارجه تا مدیران کل‏ و معاونین سیاسی و اداری در یکی از سالن‏های پذیرایی ایستاده‏اند و دکتر فاطمی نزدیک‏ در ورودی درحالی‏که بر عصای خود تکیه داده بود،ایستاده،همه را پذیرفته بود.(فاطمی‏ چند ماه قبل از آن موقع،در سالگرد درگذشت محمّد مسعود،مدیر روزنامه‏ی مرد امروز که‏ از دوستان نزدیک وی بود،وقتی در سر خاک او در گورستان ظهیر الدوله سخنرانی می‏کرد، توسط عبد خدایی،کودک خردسال،هدف گلوله قرار گرفت.امّا ضربه کاری نبود و پس از عمل جراحی توسط پروفسور یحیی عدل از مرگ حتمی نجات یافت و هر سال برای‏ معاینات پزشکی به اروپا می‏رفت و از آن تاریخ عصا به دست می‏گرفت و بالاخره تا پایان‏ عمر سلامت کامل به دست نیاورد.)

خوب به خاطر دارم که دکتر فاطمی سخنان خود را با این جملات و قریب به این‏ مضمون آغاز کرد:«من امروز شما کارمندان وزارت خارجه را خواستم در این تالار جمع‏ شوید تا چند نکته را تذکر دهم.از این تاریخ که من مسؤولیت وزارت خارجه را عهده‏دار شده‏ام،این پیش‏خدمت و آن آقای نبیل،معاون وزیر خارجه،برای من مساوی هستید. چنان‏چه خدمت کنید و در وظایف محو-له کوشا باشید،مورد تشویق و حمایت قرار می‏گیرید،و اگر در انجام مسؤولیت‏هایی که بر عهده دارید،اهمال نمایید،شدیدا مواخذه‏ می‏شوید.با مبارزه‏ی بزرگی که با دولت استعماری انگلستان پس از ملّی کردن صنعت نفت‏ ایران پیش گرفته‏ایم،با کسی شوخی نداریم و از کلیه‏ی شما می‏خواهم که با دلگرمی‏ مشغول انجام وظایف محوله شوید و از قبول مسؤولیت شانه خالی نکنید.»

پس از سخنان وزیر،معمولا معاون او بایستی چند کلمه‏یی صحبت کند،ولی نبیل‏ آن‏قدر ناراحت و آشفته بود و انتصاب وزیر جدید او را چنان غافلگیر کرده بود که ترجیح داد سکوت کند و بعد از مدت کوتاهی عبد الحسین مفتاح جای او را گرفت.

از زنده‏یاد عبد اللّه انتظام شنیدم:پس از خاتمه‏ی مأموریت اشتوتگارت،به ایران‏ مراجعت کرد و بنا به خواهش دکتر غلام‏حسین مصدق به ملاقات پدرش رفت.دکتر مصدق به انتظام پیشنهاد سفارت ایران در دهلی نو را می‏کند،ولی او به عذر این‏که تازه از مأموریت برگشته است و لا اقل دو سال طبق اساس‏نامه وزارت خارجه باید در مرکز خدمت‏ کند،از قبول آن سمت امتناع می‏کند.بلا فاصله مصدق می‏گوید:ان شاء اللّه با استانداری‏ خراسان موافق هستید؟باز هم انتظام به بهانه‏ی این‏که تا آن تاریخ در داخل کشور غیر از وزارت امور خارجه در سازمان دیگری خدمت‏ نکرده است.از قبول این سمت نیز پوزش‏ می‏خواهد و گویا از همان تاریخ دکتر مصدق‏ نسبت به عبد اللّه انتظام و برادرش نصر اللّه خان‏ ظنین شده بود و فکر می‏کرد طرفدار انگلیس‏ها هستند.

انتظام تعریف می‏کرد:پس از این‏که دکتر فاطمی وزیر خارجه شد،مرا خواست و خیلی‏ احترام گذارد،و گفت حال که سفارت هند و استانداری خراسان را رد کردید،انتظار دارم‏ این خواهش مرا دیگر قبول بفرمایید،و ادامه‏ داد:به طوری که می‏دانید اکثر کارمندان وزارت‏ امور خارجه حسن شهرت در میان مردم ندارند، من قصد دارم کمیسیون تصفیه‏یی به ریاست‏ شما ترتیب دهم و پرونده‏ی کلیه‏ی‏ دیپلمات‏های ایرانی را دقیقا بررسی کنید و بدون رودربایستی،اسامی کسانی را که با مدارک و دلایل لازم اثبات شود که به فساد مالی و عدم رعایت اصول اخلاقی آلوده‏ می‏باشند،یا این‏که به بی‏سوادی و عدم کفایت‏ شهرت دارند،در فهرستی درج نمایید تا از آقای نخست‏وزیر تأیید احکام برکناری کلیه‏ی‏ آن‏ها را به دست آورم و امیدوارم با این عمل‏ حیثیت وزارت امور خارجه را بالا برده باشم.

انتظام گفت با امتناعی که از قبول دو پست پیشنهادی کرده بودم،دیگر این مرتبه‏ در محظور اخلاقی قرار گرفتم و قبولی خود را ناچار اعلام نمودم.

بعد از چند روز کمیسیون تصفیه‏ی‏ کارمندان وزارت امور خارجه را به ریاست‏ عبد اللّه انتظام تشکیل دادند.اعضای این‏ کمیسیون آن‏قدر که به یاد دارم غیر از انتظام، شادروانان محمّد گودرزی،محمود میرفخرایی‏ و همایون سمیعی بودند که هر سه نفر به‏ صداقت و پاک‏دامنی و خوش‏نامی و شایستگی‏ شهرت داشتند.

بعدها از همایون سمیعی شنیدم که دکتر فاطمی در جلسه‏ی اول می‏گوید:من از شما انتظار دارم بدون این‏که مراعات دوستی خود را با همکاران وزارت امور خارجه بکنید،سوابق‏ همگی را بی‏طرفانه و دقیقا بررسی نمایید و چنان‏چه مدارک و شواهد و دلایلی به دست‏ آوردید که در مأموریت‏های خارج این عده‏ دست‏شان به نادرستی آلوده بوده است یا در رفتار اجتماعی عفت عمومی را رعایت‏ نکرده‏اند و دنبال نوامیس مردم بوده‏اند یا صرف از نظر سوابق خانوادگی از لحاظ تحصیلات بی‏مایه هستند و لیاقت احراز سمت سفیر یا مقام‏های دیگر را ندارند،بدون ملاحظه،فهرستی از اسامی‏ آنان تهیه کنید تا پس از تأیید جناب آقای نخست‏وزیر،احکام برکناری‏ این عده عناصر فاسد و بدنام را صادر کرده و با تصفیه‏ی وزارت امور خارجه حیثیت آن را افزایش دهم.

زنده‏یاد عبد اللّه انتظام در جواب وزیر امور خارجه می‏گوید:من تا مقام سفارت ترقی کرده‏ام،و آخر خط هستم و به رنجش این و آن‏ ترتیب اثر نمی‏دهم و چنان‏چه خانه‏نشین هم شوم،مطلب مهمی‏ نیست،لیکن بقیه‏ی اعضای این کمیسیون هنوز به مقام سفیر یا حتا وزیر مختاری نرسیده‏اند و اول کارشان است،چنان‏چه این لیست تهیهت‏ شود،ولی درصد ور احکام به دلایل مختلف کوتاهی شود،آن عده از اعضای وزارت امور خارجه که در مظّان اتهام هستند،خواه ناخواه از این فهرست اطلاع حاصل می‏کنند و اطمینان می‏دهم پس از این که‏ شما بروید،چنان پدری از این سه نفر در خواهند آورد که دیگر کمر راست نخواهند کرد و عبرتی باشد تا دیگری به فکر تصفیه نیافتد.

دکتر فاطمی پاسخ می‏دهد:من به شما اطمینان می‏دهم تا روزی‏ که در این سمت باقی هستم،از همه‏ی شما پشتیبانی خواهم کرد و در صد ور احکام برکناری فاسدان تعلل نخواهد شد و در این مدت فقط دکتر کاویانی و رحمت مصطفوی را به وزارت‏خانه آورده‏ام که افراد لایقی هستند،مع ذلک اگر پس از رسیدگی به این نتیجه رسیدید که‏ طبق مدارک مستند به این دو نفر هم ایراداتی وارد است و یا شایستگی ندارند،اولین ابلاغ‏ را برای اخراج این دو نفر که از دوستان من می‏باشند،صادر خواهم کرد تا بدانید غرضی‏ ندارم.بنابر این حتا رعایت دوستی را هم کنار بگذارید و آن‏چه عدالت اقتضا می‏کند،بدون‏ توجه به شکایت این و آن رأی خود را بدهید.قابل توجه است تا قبل از دکتر فاطمی، هیچ‏یک از ورزای امور خارجه به فکر تصفیه‏ی کارمندان،به ملاحظاتی،نیفتاده بود.

این کمیسیون چند ماه با جدیّت مشغول کار شد و از بین حدود ششصد نفر دیپلمات‏های ایرانی،فهرستی از 85 نفر کارمندان فاسد که در مأموریت‏های خارج دست به‏ هرگونه اعمال خلافی زده بودند،آماده شد و دکتر فاطمی کمی قبل از کودتای 28 مرداد برای تأیید دکتر مصدق فهرست مذکور را می‏برد تا احکام برکناری را بلا فاصله صادر نماید. ولی با کمال تعجب می‏بیند نخست‏وزیر می‏گوید:فعلا دست نگاه دارید،همان‏ تصفیه‏یی که در وزارت دفاع کردیم و عده‏ی زیادی از امرای ارتش را برکنار کردیم و اکنون روز و شب علیه من و برای سقوط هیأت دولت فعالیت دارند،برای من کافی‏ست و فعلا مقتضی نمی‏دانم به جمع ناراضی‏ها،اعضای وزارت خارجه را هم علاوه کنم.

این تذکر را واجب می‏دانم که به زعم عده‏یی،دکتر مصدق تحت نفوذ دکتر فاطمی‏ بوده است،شواهدی دارم که به هیچ‏وجه این شایعه صحت ندارد.هرچند مصدق همواره از دکتر فاطمی ذکر خیر می‏کرد و پس از شهادت او کتبا اعتراف کرده است فکر ملّی کردن‏ صنعت نفت ایران از ابتکارات شهید دکتر حسین فاطمی‏ست و تصریح نموده است در تمام‏ مدت همکاری از او ترک اولایی ندیده است،امّا در اداره‏ی رمز وزارت امور خارجه چند نمونه به چشم خود دیدم که دکتر مصدق برخلاف نظر وزیر خارجه عمل کرده است.از جمله،برخلاف نظر صریح دکتر فاطمی،یکی از رجال معروف را به سمت سفیر ایران در پاریس منصوب کرد و در غیاب وزیر تأکید کرد زودتر به محل مأموریت عزیمت کند،و یا در 28 مرداد با اصرار فراوان فاطمی،دکتر مصدق حاضر نشد اسلحه در اختیار حزب توده‏ بگذارد تا کودتای امریکا را خنثی سازد.او نخست‏وزیری بود که مانند کوه در برابر دشمنان‏ استوار بود و به هیچ‏وجه از جانب احدی اغوا نمی‏شد و کم‏تر دست از عقیده‏ی خود بر می‏داشت.

در پایان این مقاله،در این روزها که نزدیک سالگرد شهادت دکتر حسین فاطمی‏ست و برخلاف اصول انسانی یک بیماری را بر روی برانکار خوابیده بود،اعدام کردند،سؤالی‏ که سال‏هاست در ذهنم باقی‏ست و هنوز جوابی پیدا نکرده‏ام،بهتر می‏دانم مطرح سازم:

خوب به خاطر دارم که محمّد رضا شاه حتا دشمنان خود و کسانی را که طرح ترور او را در کاخ مرمر ریختند،عفو کرد و افرادی از قبیل‏ پرویز نیک‏خواه را نه تنها بخشید،بلکه سمت‏ مدیر کلی درصدا و سیما گرفتند و یا توده‏یی‏های معروف پست‏های حساس را در وزارت دربار حائز شدند و یا به مقام سناتوری‏ رسیدند،پس چه‏گونه شد بابت چند سرمقاله‏ به قلم فاطمی در روزنامه‏های باختر امروز و یا نطق تندی که مشار الیه در میدان بهارستان در 25 مرداد 1332 پس از اهانتی که شب قبل‏ توسط کودتاچیان به او و همسرش کرده بودند و در حال عصبانیت علیه مقام سلطنت ایراد کرد،محکوم به اعدام شد و وساطت رجال‏ کشور را که مجازات او را تخفیف دهد، نپذیرفت.

سؤال بنده این است که علت این‏ پافشاری چه بود؟و فکر نمی‏کنم سماجت‏ تیمسار حسین آزموده،دادستان خون‏آشام‏ دادرسی ارتش،برای اجرای حکم اعدام چندان‏ مؤثر بوده است.حدس می‏زنم حسین فاطمی‏ در مبارزه با استعمار به منافع بعضی از دول‏ بزرگ لطماتی وارد کرده بود که فقط با ریختن‏ خون او جبران می‏شد.نمی‏دانم شاید دلایل‏ دیگری پشت پرده باشد که من بازنشته و دور از گود سیاست از آن بی‏اطلاعم و باید گفت اللّه اعلم بالحقایق الامور.